

## شام غریبان قوالان کابل

### "تعزیه عروسکي - زنده"

الف: بازیگران ماسکدار- عروسکي (مخالفخوانها)

1- قافله سالار اول

2- قافله سالار دوم

3- قافله سالار سوم

1- ر. ستاره

2- نایب اول

3- نایب دوم

1- جاني عباس

2- تیمسار فرزن ذلیل

3- عضو خوش مرام

4- سه تفنگدار:

1- سي سي

5 - لعبت هاي سه گانه: 2- شى شى

3- مي مي

4- افراد کاروان (مهاجرین):

6 - منچوچ

7 - کوکای تگرگ

8 - نر... ایمان

9- گه هر

10- شیرین ماهیچه

11- شاعر مردمی و ... بسیاری دیگر

ب: بازیگران زنده (موافق خوانها)

1- مرشد

2- بچه مرشد

3- زن آواره افغانی، مادر و طفل افغانی، چند خانوار افغانی

4- توده های سرخ پوش و سیاه پوش افغانی

## "گوشه"

غروب. با صدای طبل و شیپور و دهل، در تاریک روشن، دو نفر را می بینیم که سایه وار نزاع می کنند؛ و بعد صدای رگبار کلاشینکوف، و یکی از دو نفر که به خاک می غلطد. سکوت. قاتل گامی پس و پیش گذاشته و می خواند:

قاتل:  
منم عباس پاسدار رود فرات  
پر کشم کنون به سوی هرات  
اقرار با اسم حضرت قابیل  
آنکه گشتم برادرم هابیل  
نام یارم شیرین محبوبه  
کرد او را ر. ستاره فرسوده  
ر. ستاره صاحب دل دل  
قصه‌ی ما قصه‌ی کابل.

(صدای طبل و شیپور و دهل؛ رگباری در آسمان شلیک می کند؛ دوری می زند و خارج می شود.)

## صحنه

(سکوت، صدای زنگ کاروان. مرشد و بچه‌ی مرشد به میدان می آیند. محل واقعه، قبرستانی در کابل/مکروریان، روبروی دفتر حزب. در وسط میدان دو پرچم سرخ و سیاه کوفته شده اند و در میان آنها سر بریده‌ای بر نیزه دیده می شود. در پای دو پرچم و نیزه، تخته سنگی است و مقابل آن نعش سر بریده‌ای. فانوسی در زیر سر بریده، آویخته به نیزه، نور ضعیفی، در غروب تیره، آغاز شامگاه، به اطراف می پراکند. از دور

دستها، گهگاه، صدای شلیک‌های تیر و توپ شنیده می‌شود.  
مرشد و بچه مرشد می‌خوانند:

مرشد و بچه مرشد: بشنو از نی چون حکایت می‌کند

وز جدائی‌ها شکایت می‌کند

از نیستان تامرا ببریده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش<sup>(۱)</sup>

(صدای زنگ کاروان. کاروان وارد می‌شود. تعدادی شمع بدست دارند؛ تعدادی چندین پرچم رنگین مندرس و فروافتاده؛ تعدادی یکی دو عماري؛ و سه قافله سالار با شمشیرهای آخته و از نیام برآمده، سپر بر دست، پوشیده در کلاه‌خود و زره، در پیشاپیش؛ هیئت ظاهري قافله بی‌شبهات به بازماندگان يك لشکر شکست‌خورده و غارت‌شده نیست؛ همگی می‌نالند:)

يك نفر: آه... فغان و امان ز قافله‌سالاران

يك نفر: فغان و امان ز محفل یاران

يك نفر: فغان ز حوزه و شیخ آیتم نوري

يك نفر: فغان ز پرسش و پاسخ کیانوري

يك نفر: آن یکی گفت انقلاب بسم‌الله

يك نفر: این یکی گفت حزب توده هم حزب‌الله

يك نفر: هر کسی گفت اندکی حرف درست

همگی: جملگی گفتیم طاغوت است و طاغوتی بجست

يك نفر: هر کسی گفت اندکی فرزانیگی

همگی: جملگی بر سر زدیم فیلسوفکی فیلسوفکی

يك نفر: هر کسی گفت اندکی ز آزادیگی

همگی: جملگی سینه زدیم آهای زکی

آهای زکی آهای زکی

آهائي زكي آهائي زكي...

(عدهاي غش ميکنند. قافله سالار اول، با اشاره دست، دعوت به سکوت ميکند.)

قافله سالار اول:

منم قافله سالار اين ره خونين  
ناجي ام شاه و جناب کاسيگين  
از براي چه اين همه غوغا  
صبر و پرهيز يك کمي آقا  
مرده ارچه رهبر استالين  
راه بازاست سوي ساخارين.

قافله سالار دوم:

اي برادر مکر و حيلت نشايد گفت  
جوهر حق را بيايد سفت  
نکته دارم من حميد صفري  
باني و طراح حزب چهارپنج نفري  
ارض موعود آن سوي مرز است  
باورش جز خر بر همه فرض است  
ليک ز آنکه بس کرده اين قوم گناه  
تا ابد دائم براه است براه.

قافله سالار سوم:

اي رفيقان منم از تبار باقرا ف  
فکر ريشت کن گر تو داري پُف  
روح نوشين هنوز در ماتمست و نوحه گري  
که منم قاتل محمد علي جعفري  
شهر باکو دار الخلافه فرقه است  
ترس و رعبش فزون تر از کوفه است  
ابن زياد آن والي ملعون جهنمي  
بايد که درس گيرد از محضر همچو مني.

قافله سالار اول:

دارم اکنون يك سخن کوتاه

قافله سالار دوم:

تو مزن جفتك گه و بيگاه

|                                                                                                                       |                                              |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------|
| قافله سالار سوم:                                                                                                      | ر. ستاره عضو کمیته‌ی مرکز                    |
| قافله سالار اول:                                                                                                      | دادم او را هرچه بودم گز                      |
| قافله سالار دوم:                                                                                                      | ر. ستاره رأس کمیته‌ی کابل                    |
| قافله سالار اول:                                                                                                      | نیست کس پاسخگو جز دبیر کل.                   |
| (صدای طبل و شیپور و دهل؛ دهانه‌ی قافله را به‌دست ر. ستاره می‌دهند و سپس همگی سرود "ما سه تا... ما همه" را می‌خوانند): |                                              |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا... ما سه تا...          |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه... ما همه...                |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا پُر شرزه و شیرنریم      |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا گردان نسل برتریم        |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا پیل افکن وروئین تنیم    |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا شمشیر زن و شمشیرزنیم    |
| (شمشیر می‌زنند و چندتایی را که هنوز در گوشه و کنار نق می‌زنند کردن می‌زنند):                                          |                                              |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
|                                                                                                                       | (و آنها هم بین خود چندتایی را گردن می‌زنند.) |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا هم تلخ و همچون شکریم    |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا شیرین سخن، بازی گریم    |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |
| سه قافله سالار:                                                                                                       | ما سه تا... ما سه تا همسنگرو هم زرگریم       |
| افراد کاروان:                                                                                                         | ما همه... ما همه از یک در و یک پیکریم        |

سه قافله سالار: ما سه تا... ما سه تا...  
 افراد کاروان: ما همه... ما همه...  
 (جملگی ما سه تا گویان و ما همه گویان، به حالت ملخی، خارج می‌شوند. صدای زنگ کاروان بتدریج می‌پژمرد. سکوت. زن آواره افغانی، با خرت و پرت‌هایش وارد می‌شود. ترانه‌ای زیر لب زمزمه می‌کند و ذهن گم‌کرده می‌گردد.)  
 زن آواره افغانی: مُشک سوده می‌بارد  
 شب بدامن کابل  
 موج سبزه می‌کارد  
 کوی و برزن کابل، کوی و برزن کابل.  
 تآك وتوت پروانش  
 زنده می‌کند جانش  
 طرفه مآمن کابل، طرفه مآمن کابل.  
 در صفائی و تزئین  
 کوه آسمائی بین  
 گوئیا به جوی شیر  
 شسته دامن کابل، شسته دامن کابل.  
 آب سرد سرچشمه  
 بوسه می‌زند بوسه  
 همچو طفل بازیگوش  
 روی و گردن کابل، روی و گردن کابل (2)  
 (خارج می‌شود. سکوت. صدای شلیک‌های متوالی تیر و توپ در دوردستها. سکوت. صدای دُهل افغانی؛ عده‌ای سیاهپوش، با تابوتهایی بر شانه و تفنگهایی بر دوش و یکی دو فانوس در دست، ظاهر می‌شوند. با صدای دُهل و حرکتهای سایه‌وار موزون، آهسته و آرام آتن<sup>(3)</sup> کنان، خارج می‌شوند. سکوت. دوباره صدای دُهل افغانی؛ این بار عده‌ای سُرخ پوش، با

تابوتهائي بر شانه و تفنگهائي بر دوش و يکي دو فانوس در دست، از سوي مخالف، وارد مي‌شوند. با صدای دُهل و حرکتهای سایه‌وار موزون، آهسته و آرام، آتن‌کنان، خارج می‌شوند. سکوت. باز هم صدای شلیک‌های متوالی تیر و توپ در دوردستها. سکوت. صدای زنگ کاروان که نزدیک می‌شود. مرشد و بچه مرشد می‌خوانند:

کیست آن مرده که تنها فتاده است  
وز سرو تنش بر همه جا خون فشانده است  
کیست آن مرده که پنجه به تن خاک فشرده است  
باچشم هراس دیده به شب خوف سپرده است  
نه زمینی که پذیردنه صدائی که بخواند اورا  
نه رفیقا که بکاهد نه پیامی که بدرد شب را  
ای داد که چه دردی داشته است او  
ای داد که چه راهی رفته است او  
آری آری به گمانم که مهاجر بوده است او  
راهی ناکجاآباد بوده است او  
یاهو یاهو یاهو...  
هر دو:

(سکوت. صدای زنگ کاروان. کاروان به کاروان سالاری ر.  
ستاره وارد می‌شود، همگی می‌نالند:)

ای فغان... جوانبختم شهنشاه راست می‌گفت  
تشنه بودیم و خمینی از سراب می‌گفت  
رهنمودهای پیاپی از سر ریب و ریا  
لُو بده عضو مجاهد زود بیا  
شرم نکن از ننگ و خواری شرم نکن  
سر بیالا می‌کن و هی تف بکن، هی تف بکن  
آن یکی غریب شها بالا بکش  
این یکی توپید که خیر پائین بکش

یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:  
یک نفر:

همگي:

(بر سر می زنند) اوج و پستي ها بر اريکسان بُدس

(بر سينه می زنند) اصل دعوابر سر لحاف بدس

اصل دعوابر سر لحاف بُدس

اصل دعوابر سر لحاف بُدس...

(عده اي غش می کنند؛ ر. ستاره، با اشاره ي دست دعوت به

سکوت می کند.)

ر. ستاره:

منم ر. ستاره رأس کميته ي کابل

جان بر يا بترس وليک منماتو بول

موطنم مقعد مُطهر شاه عبدالجسيم

ايدةام خدمت يوسف گُبا تعظيم

جهاد ويسكي و حوا دارم در شب وروز

جدال باگاري کوپرمي کنم در شهر نيمروز

چپ و راستم دو نامي نايب باقي

يکي بنگی و آن ديگر همه رنگي

پس و پيشم زوج عالم تمثيل

سي سي و تيمسار فر زن ذليل

زير شستم عضو خوش بيضه از ازل سُم پا

بي هنر خوب جست به جا بلسا

پادوام منچوچ فعله ی بي رگ

مزه - تلخابه کوكاي تگرگ

الخلاصه مشت ي ماچه و نوچه

گه هرو في في، شيرين ماهيچه

زير خود دارم اکنون من

ترس و تقوائي ندارم من

مي کنم هر چه خواستم غايط و بول

راه سالاران همين است و بنواز دُهل

تا که سان بينم از چپ و راستم

سقف آسمان با گلوله آراستم!

(با طپانچه‌اش پی در پی در آسمان شلیک می‌کند. صدای طبل و شیپور و دهل. ر. ستاره، به میان میدان، به پای دو پرچم سرخ و سیاه و سر بریده می‌رود و زیر فانوس و بر روی تخته سنگ، با پاهای جدا از هم، و ظاهراً بسیار استوار، می‌ایستد. قامتش، در این حالت، چیزی کم از رینگوی فیلم‌های وسترن ایتالیایی ندارد. قافله برای رژه آماده می‌شود. نایب اول و نایب دوم، در دو انتهای قافله ایستاده‌اند و فرمان می‌دهند.)

نایب اول: ایست، دست راست نایست

نایب دوم: سروصدا نیست، خبردار بایست

(صدای طبل. رژه شروع می‌شود.)

نایب اول: یک و دو و سه

نایب دوم: یک و دو و سه

نایب اول: آغاز در سه

همگی: حزب اساسه

حزب اساسه

ر. ستاره: حزب اساسه

سی‌سی بیا پیش

زن ذلیل تو کیش

(سی‌سی پیش شده و در پای ر. ستاره زانو می‌زند و به او می‌آویزد؛ تیمسار فرزن ذلیل هم کیش شده و با تابلویی در دست، به گوشه‌ای از میدان می‌رود.)

(صدای طبل)

نایب اول: یک و دو و سه

نایب دوم: یک و دو و سه

نایب اول: آغاز در سه

همگی: حزب اساسه، حزب اساسه

ر. ستاره:

حزب اساسه

خوش مرام تو تیز

شی شی سینه خیز

(عضو خوش مرام تیز دویده و با تابلویی در دست، به گوشه دیگری از میدان می‌رود. شی شی هم سینه خیز پیش رفته و در پای دیگر ر. ستاره، زانو زده، می‌آویزد.)

(صدای طبل)

نایب اول:

یک و دو و سه

نایب دوم:

یک و دو و سه

نایب اول:

آغاز در سه

همگی:

حزب اساسه

حزب اساسه

ر. ستاره:

حزب اساسه

جانی برو پیش

می‌می تو پا پیش

(می‌می پا پیش گذارده و زیر دو پای ر. ستاره زانو می‌زند؛ جانی عباس هم پیش رفته و، با تابلویی در دست، به گوشه دیگری از میدان می‌رود.)

(صدای طبل)

نایب اول:

یک و دو و سه

نایب دوم:

یک و دو و سه

سه تفنگدار:

تاکتیک هسته، دایره بسته

نایب اول:

آغاز در سه

همگی:

حزب اساسه

حزب اساسه

نایب اول:

یک و دو و سه

نایب دوم:

یک و دو و سه

نایب اول:

آغاز در سه

همگی:

حزب اساسه، حزب اساسه، حزب اساسه  
(تکرارکنان حرکت می‌کنند و دایره‌ای به دور ر. ستاره بسته می‌شود.)

ر. ستاره:

حزب اساسه

حزب اساسه

یک و دو و سه

یک و دو و سه

(فرز در داخل دایره بسته فرو می‌رود؛ و اکنون تنها دو پرچم، سر بریده و فانوس زیر آن است که دیده می‌شود. در طول دیالوگ‌های آتی، الف: ما شاهد مراسمی هستیم که، در واقع، ریشه در آداب priapusi دارد و دیدن اعمال محوری و نهایی آن، که در داخل دایره بسته صورت می‌گیرد، برای ما که خارج از سکت هستیم، تابو است؛ ب: سه قافله سالار، از سه گوشه‌ی میدان، هریک با شمع روشنی در دست ظاهر شده و مؤزون به سوی سه تفنگدار جدا شده از گروه کاروانیان، که در سه گوشه‌ی میدان ایستاده‌اند، می‌روند و آرام آرام مقابل آنان قرار گرفته و شمع‌ها را آهسته آهسته بالا می‌برند. با روشن شدن تدریجی تابلوها، روی آنها می‌خوانیم: "اینجانب تیمسار فرّ زن ذلیل، مسئول حزب در ...، جهادی ویسکی و تریاک و... پست فعلی‌ام مشاور کمیته مرکزی"؛ "اینجانب جانی عباس، مسئول حزب در...، آدم کُشتم، رفیق حزبی خود را. پست فعلی‌ام نامشخص... چون در زندان دولت افغانستان هستم"؛ "اینجانب عضوخوش مرام، مسئول حزب در...، شاید فقط آدم نکشتم. پست فعلی‌ام هرچه حدس می‌زنید، چون عجالتاً به جابلسا گریخته‌ام".

در طول این مراسم، موزیک تنها دُهل است که با ریتم آرام

رقص سماع آهسته ي کاروانيان شروع و تا لحظه سربر آوردن  
ناگهاني ر. ستاره، از میان دایره بسته، به اوج دیوانهوار خود  
میرسد.)

|              |           |
|--------------|-----------|
| يك و دو و سه | نایب اول: |
| يك و دو و سه | نایب دوم: |
| مشق ثلاثه    | نایب اول: |
| جنگ کلاسه    | نایب دوم: |
| حزب اساسه    | همگی:     |

حزب اساسه

(تندتر)

|              |           |
|--------------|-----------|
| يك و دو و سه | نایب اول: |
| يك و دو و سه | نایب دوم: |
| مشق ثلاثه    | نایب اول: |
| جنگ کلاسه    | نایب دوم: |
| حزب اساسه    | همگی:     |

حزب اساسه

(باز هم تندتر)

|              |           |
|--------------|-----------|
| يك و دو و سه | نایب اول: |
| يك و دو و سه | نایب دوم: |
| مشق ثلاثه    | نایب اول: |
| جنگ کلاسه    | نایب دوم: |
| حزب اساسه    | همگی:     |

حزب اساسه

(باز هم تندتر)

|              |           |
|--------------|-----------|
| يك و دو و سه | نایب اول: |
| يك و دو و سه | نایب دوم: |
| مشق ثلاثه    | نایب اول: |

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |           |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|
| جنگ کلاسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | نایب دوم: |
| حزب اساسه، حزب اساسه، حزب اساسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | همگي:     |
| (و آنقدر با ورسوونهاي گوناگون "حزب اساسه" تکرار مي‌شود تا حالت خلسه به همگي دست مي‌دهد. و آنگاه... ناگهان صدای سنج و ظهور ناگهاني ر. ستاره از میان دایره‌ي بسته.)                                                                                                                                                                                   |           |
| درس خلاصه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | ر. ستاره: |
| حزب اساسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |           |
| (ضمن شکفتن ناگهاني) حزب اساسه، حزب اساسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | همگي:     |
| (و ضمن برگشت و حرکت چرخشي، همگي شعار مي‌دهند. بعد سکوت. و دوباره ریتم آرام و اوليه‌ي يك و دو و سه؛ و لُعبت‌هاي سه‌گانه با احترام به زیر تابلوهاي سه تفنگدار در کنار سه قافله سالار هدایت مي‌گردند. لحظه‌اي ثابت و عکس مي‌شوند، و سپس بتدریج جملگي ضمن خواندن ریتميك "يك و دو و سه" به صف کارواني خود باز مي‌گردند و سه قافله سالار ناپدید مي‌شوند.) |           |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب اول: |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب دوم: |
| درس خلاصه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | نایب اول: |
| کمرها بسته                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | نایب دوم: |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب اول: |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب دوم: |
| حزب اساسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | همگي:     |
| حزب اساسه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |           |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب اول: |
| يك و دو و سه                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | نایب دوم: |

نایب اول:

یک و دو و سه

نایب دوم:

یک و دو و سه

(صدای زنگ کاروان و کاروانیان ضمن تکرار "یک و دو و سه" خارج می‌شوند. سکوت. صدای شلیک‌های متوالی تیر و توپ در دور و نزدیک. صدای سوت چند خمپاره؛ اینجا و آنجا انفجاری؛ ضجه‌ای بس ناشکیب. زنی با طفلی در بغل، مستأصل و هراسان وارد می‌شود. مضطرب در جستجوی سرپناهی است؛ چون نمی‌یابد به سرعت خارج می‌گردد. سکوت. زن آواره افغانی وارد می‌شود. می‌خواند و ذهن گم کرده می‌گردد.)

زن آواره افغانی:

میهن توئی یگانه امید جهان من

خورشید من ستاره‌ی من کهکشان من

تو مهد افتخار قرون و زمانه‌ها

ای جاودان زمین من ای آسمان من

گر در رخت فدا نشوم خاک بر سرم

ای مُلک نازنین من افغانستان من<sup>(4)</sup>

(خارج می‌شود. سکوت. صدای دو دُهل افغانی از دو سوی میدان. دو گروه سیاه‌پوش و سُرخ‌پوش، در یک زمان، از دو جهت مخالف، و این بار با نفراتی بیشتر، همراه تابوت‌ها و تفنگ‌ها و فانوس‌ها، ظاهر می‌شوند. با صدای دُهل‌ها و حرکات سایه‌وار موزون، تابوت‌ها را بر زمین گذارده، آهسته و خصمانه، رو در روی هم، آتن می‌کنند. یکدیگر را دور می‌زنند؛ یکدیگر را می‌آزمایند؛ و سپس آرام آرام، تابوت‌ها را برداشته و با حرکات سایه‌وار موزون، آتن‌کنان ناپدید می‌شوند. سکوت. صدای شلیک‌های متوالی تیر و توپ در دور و نزدیک. سکوت. صدای زنگ کاروان که نزدیک می‌شود. مرشد و بچه مرشد می‌خوانند:)

مرشد:

ایعجب صحرای دهشت اיעجب ماتم‌سرا

|                                                                                                                                           |           |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|
| ایعجب پُر خُوف و وحشت ایعجب کریو بلا                                                                                                      | بچه مرشد: |
| بذر کینه داس مرگ و ضجّه‌ای بس ناشکیب                                                                                                      | مرشد:     |
| طعم خون و بوی باروتو عجب شامي غریب                                                                                                        | بچه مرشد: |
| ایعجب شامي غریب ایعجب شامي غریب                                                                                                           | هر دو:    |
| (صدای زنگ کاروان. کاروان وارد می‌شود.)                                                                                                    |           |
| ای عجب شامي غریب                                                                                                                          | یک نفر:   |
| ای عجب خاکی غریب                                                                                                                          | یک نفر:   |
| مگر این خاک خاک نینوا باشد                                                                                                                | یک نفر:   |
| نینوا کهتر زین بلا باشد                                                                                                                   | یک نفر:   |
| مُلک افغان و این همه زاری                                                                                                                 | یک نفر:   |
| مگر از انقلاب هیچ نمی‌دانی                                                                                                                | یک نفر:   |
| دَف و تنبک و تنبوره و چنگ                                                                                                                 | یک نفر:   |
| رقص و شادی و به بر پوست پلنگ                                                                                                              | یک نفر:   |
| هان چنین است ره افغان ملنگ                                                                                                                | یک نفر:   |
| تونخور غصه دوچند حریف شیر و نهنگ                                                                                                          | یک نفر:   |
| تو بخوان یک دو دهن از همه رنگ                                                                                                             | یک نفر:   |
| تو بخوان جنگ پشنگ                                                                                                                         | یک نفر:   |
| تو بخوان چرند و پرند                                                                                                                      | یک نفر:   |
| تو بخوان از گل سنگ                                                                                                                        | یک نفر:   |
| تو بخوان یار قشنگ                                                                                                                         | یک نفر:   |
| تو بخوان یار قشنگ                                                                                                                         | همگی:     |
| تو بخوان یار قشنگ <sup>(5)</sup>                                                                                                          |           |
| (منچوچ، فعله ی بی‌رگ به وسط می‌پرد؛ کوکای تگرگ، دایره‌ای بالا می‌کند؛ و دیگران مستانه کف می‌زنند؛ و گه‌هر و شیرین ماهیچه هم رقص می‌کنند.) |           |
| یک یاری دارم                                                                                                                              | منچوچ:    |

خيلي قشنگه  
مست و ملنگه  
يك روزي با هم  
رفتيم خيابون

...

(صدای سوت چند خمپاره؛ اینجا و آنجا انفجاري. سکوت ناگهاني. همگي هراسان و پرسان بيکديگر مي نگرند. سکوت. و بعد، منچوچ، قدری محاط، نرم نرم، دوباره مي خواند. دوباره دایره نواخته مي شود؛ و دوباره کاروانيان کف مي زنند؛ و دوباره گه هر و شیرين ماهيچه رقص مي کنند.)

منچوچ: يك ياري دارم  
خيلي قشنگه  
مست و ملنگه  
يك روزي با هم  
رفتيم خيابون

...

(دوباره صدای سوت چند خمپاره؛ اینجا و آنجا، و بسيار نزديك، انفجاراتي. همگي، بي نگاه، بي گفتگو، بي تعلل، درگير غريزه حيات، هراسان و پُرشتاب مي گريزند. يك لحظه سکوت؛ و سپس منچوچ و کوکای تگرگ، انگار کسي از پشت سر هُولشان مي دهد، با احتياط و دزدانه سرک مي کشند. وقتي مطمئن شدند، سر به هوا، بدون حضور ذهن، خودکار، دوباره يکي مي خواند و يکي دایره مي زند. افراد کاروان سرک کشان، با ترس و ناباوري، و سرها و چشمهائي پرسان به آسمان و شب تار، ظاهر مي شوند و بي اختيار کف مي زنند و رقص شروع مي شود.)

منچوچ: يك ياري دارم

خيلي قشنگه  
مست و ملنگه  
يك روزي با هم  
رفتيم خيابون

...

(دوباره صدای سوت چند خمپاره؛ و بلافاصله صدای دریده و مهیب پرواز يك موشك. و بعد انفجاري دل‌شكاف و کوهي از آتش؛ و دوباره و دوباره! هیچکس در جاي خود نیست. همگي سراسیمه، این‌سو و آن‌سو می‌دوند. رأس کمیته و نایب‌ها، رمیده، به میان پریده و سر در گم در پی چیزی می‌گردند.)

نایب اول: (به ر. ستاره) کار ما پیچیده شد آمد پیام

نایب دوم: آلت و خایه‌ات ببايد در نیام

(ر. ستاره، رأس کمیته، بی‌توجه، در جستجویش لچکي پیدا می‌کند و آن را به سر می‌کشد؛ اما نایب‌ها آن را از سرش می‌ربایند؛ ر. ستاره می‌رباید؛ نایب‌ها می‌ربایند؛ و بالاخره با توافق و کلک، ر. ستاره و نایب اول، مشترکاً لچک را به سر می‌کشند.)

ر. ستاره: (در حال فرار) ای جلايق جملگي پا به فرار

نایب اول: کون لق توده‌ي هیچي ندار

(هر دو می‌گریزند. باقی هم می‌خواهند بگریزند، اما نرایمان، با شیشه‌اي عرق و استکانی در دست، و شاعر مردمی، با قلم و دفتری در مشت، جلو می‌پرند.)

نرایمان: هیس هیس هیس

پیش پیش پیش

شاعر مردمی: چیزی نبود که رم کنی

همسایه را تو هول کنی

هوا را در می‌کردند

پشه‌ها را نعل می‌کردند  
 این سرو صدا که بینی  
 کارچینی‌هاست نرینی؟!  
 (به نایب دوم که در گوشه‌ای می‌لرزد.)  
 هیس هیس هیس  
 پیش پیش پیش  
 (نایب دوم با ترس و لرز، و در حالیکه آسمان را می‌پاید، حرکت  
 می‌کند و می‌خواند):  
 نایب دوم: فیس هیس فیس  
 نرایمان و نایب دوم: پیش پیش پیش  
 (چند نفر با اکراه)  
 چند نفر: فیس هیس فیس  
 همگی: پیش فیش پیش  
 (با اکراه) فیس هیس فیش  
 هیس فیش پیش

(و جملگی هیس فیش و پیش فیس و فیش فیش‌کنان، به حالت  
 نیمه‌تهاجمی و نیمه‌فرار، معلوم نیست کدامش، خارج می‌شوند.  
 صدای ناموزون زنگ کاروان که می‌پژمرد. سکوت. صدای  
 شلیک‌های متوالی تیر و توپ از فاصله‌ی نزدیک. یکی دو خانوار  
 افغانی پرشتاب، هراسان و ملتهب وارد می‌شوند. زندگی  
 مختصرشان را، در بقچه و چمدان، بر دست و دوش می‌کشند.  
 اطفال وحشت‌زده می‌گیرند. خارج می‌شوند. خانواری دیگر؛  
 خانواری دیگر... انفجارات پی‌درپی؛ و بعد سکوت. و بعد صدای  
 دُهل‌های افغانی از دو سوی میدان. دو گروه سیاه‌پوش و  
 سُرخ‌پوش، و این بار با جمعیتی عظیم‌تر، تابوتهایی بیشتر،  
 تفنگها بر دوش، فانوسها در دست، ظاهر می‌شوند. با صدای  
 دُهل‌ها و حرکات سایه‌وار موزون، تابوتها را بر زمین گذارده،

آهسته و آهسته، رو در روی هم و چشم در چشم، خصمانه آتن  
می‌کنند. صدای دُهل‌ها که بتدریج بالا می‌رود و بالا می‌رود،  
رقص هم بتدریج اوج می‌گیرد و اوج می‌گیرد؛ و ناگهان، نعره  
واحد و خوفناک دو گروه و تفنگ‌ها که بر سینه‌ی یکدیگر نشانه  
رفته‌اند؛ و بعد هجوم... ثابت و عکس می‌شوند. سکوت. صدای  
محزون زنگ کاروان که نزدیک می‌گردد. مرشد و بچه مرشد  
می‌خوانند:

|           |                                |
|-----------|--------------------------------|
| مرشد:     | به پا دارم دوصد خار مگیلان     |
| بچه مرشد: | شدم آواره در کوه و بیابان      |
| مرشد:     | بنال بر مرگ مسعودم (6) تو بلبل |
| بچه مرشد: | که دیگر بار شد یک دو سنبل      |
| مرشد:     | مگو کم‌کار شد با عجز و زاری    |
| هر دو:    | بزن بر سر، تبه کردیم چه کاری   |

(صدای زنگ کاروان. کاروان وارد می‌شود. افراد مضمحل‌تر و  
با احتیاط و هراس بیشتر، این سو و آن سو، آسمان را می‌نگرند.  
از شاعر مردمی و نایب دوم هم دیگر خبری نیست؛ در عوض،  
نرایمان دهانه‌ی قافله را در دست چپ و بطری عرق را در  
دست راست دارد. کاروان، آشکارا، راه گم کرده است. همگی  
می‌نالند:)

|                  |                                            |
|------------------|--------------------------------------------|
| یک نفر:          | ای خلیق... حق ما نبود چنین در بدری         |
| یک نفر:          | ارچه بودیم و نبودیم شرری                   |
| یک نفر:          | راه رُشد و کج راهه پند طبری                |
| یک نفر:          | (به مرشد) راه گم شد صاحب‌آخر بگو تو خبری   |
| مرشد:            | (با اشاره به همیار) جان به‌کف یکسربه گوشیم |
| مرشد و بچه مرشد: | وز برای جان پاک شوکر بنوشیم                |
| یک نفر:          | ای جماعت از چه روی بر هم شدند              |
| بچه مرشد:        | بهر استقلال افغان هر یکی تن‌در شدند        |

|                                                       |                  |
|-------------------------------------------------------|------------------|
| صحن ما افشردۀ شدمرشد گجا بازی کنیم                    | یک نفر:          |
| جان خود برگیریم و تعجیل کنیم                          | مرشد:            |
| کاروان سالارمان رینگو چه شد                           | یک نفر:          |
| خوش خوشک بگریخت و در آنجا بشد                         | بچه مرشد:        |
| او بدانجا برچه کوشد ای طبیب                           | یک نفر:          |
| خواب تخت و تاج توده بیند ای حبیب                      | مرشد:            |
| رهبان او چه گوید شاهسلطان حسین                        | یک نفر:          |
| خاورک بیکاره است مسکو دوعین                           | بچه مرشد:        |
| صفر و لاهرودی و یاران قواد بیقرار                     | یک نفر:          |
| هی کنیم بالجمله با صدپا فرار                          | مرشد و بچه مرشد: |
| (صدای شلیکهای تیر و توپ)                              |                  |
| الفرار و الفرار و الفرار                              | همگی:            |
| (جملگی میگریزند. صدای شلیکهای متوالی تیر و توپ، حرکت  |                  |
| تانک و زرهپوش، انفجار موشک و خمپاره. سکوت. مرشد و بچه |                  |
| مرشد پیش می آیند.)                                    |                  |
| قصه‌ی ما دلکان، بازیگران آخر رسید                     | مرشد:            |
| شرح احوال جواهر الا پایانی ندید                       | بچه مرشد:        |
| صحبتی دارم تو میخائیل شنو                             | مرشد:            |
| صور روح‌الله بخوان کذبی ز نو                          | بچه مرشد:        |
| مزن بیهوده جار بازسازی                                | مرشد:            |
| مکن با خلق ما تو لاس‌بازی                             | بچه مرشد:        |
| مکوب ناپخته بر طبل جماران                             | مرشد:            |
| مشو سرگشته در غرب و تو ژاپان                          | بچه مرشد:        |
| مکن نابخردانه مُشت خود باز                            | مرشد:            |
| مده اکنون شعار صدتا یک قاز                            | بچه مرشد:        |
| بزن بر سینه و برخوان تو آواز                          | مرشد:            |
| هلا کج بود بارت هم ز آغاز!                            | هر دو:           |

هلا کچ بود بارت هم ز آغاز!  
(سکوت. زن آواره افغاني وارد مي‌شود. مي‌خواند و ذهن  
گم کرده مي‌گردد.)

زن آواره افغاني:  
شادي شادي  
اي غنچه آزادي  
در قلب ما بشگف  
گل کن گل کن  
در اين وادي!  
غم ويران مان دارد  
آزادي بايد  
تا آرد آبادي  
(در زير فانوس و سر بريده قامت راست  
مي‌کند.)

آزادي آزادي  
آزادي آزادي<sup>(7)</sup>  
(از زمين و آسمان آتش مي‌بارد.)  
دو گروه سُرْخپوش  
و سياهپوش افغاني: آزادي، آزادي.  
(و برهم مي‌کوبند.)

دورتموند- دسامبر ۱۹۸۹

□□□

يادداشت:

- 1- از مثنوي مولانا
- 2- از ترانه های افغانی
- 3- رقص جنگ افغانها
- 4- از ترانه های افغانی

- 5- از ترانه‌های لاله‌زاری دوره ی پهلوي
- 6- مسعود(عربعلی جواهری) رفیق جوان و هنرمندی که بدلیل خوش رقصی مسئولین حزبی به افغانستان فرستاده شد و در آنجا بر اثر اصابت راکت کشته شد.
- 7- شعراز سیاوش کسراني، آهنگساز مسحور کمال، خواننده بهرخ بابائی